

شناخت‌نامه

دکتر محمد رضا باطنی

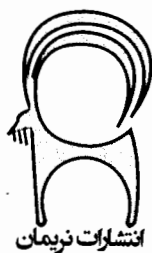
به کوشش مجتبان‌زیمان



UNIVERSITY OF CALIFORNIA
BERKELEY • DAVIS
DEPARTMENT OF LINGUISTICS
Professor M. R. Bateni
Department of Linguistics
Tehran, University
Tehran, IRAN
Professor Bateni:
was very please
-79
this year please
ial
the
ed
y
ay
ای بود. بدو
ای
دوران
ای

شناخت نامہ دکتر محمد رضا باطنی

به کوشش
مجتبایریمان





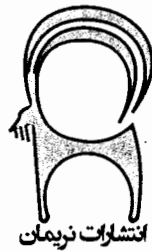
انتشارات نریمان

عنوان	شناخت نامه دکتر محمد رضا باطنی
به کوشش	مجتبایان نریمان
انتشارات	نریمان
ویراستار	مهشید شاکری
مدیر هنری	عظیم فطرتی
طراح جلد	حمید رضا باباییگی
چاپ اول	بهار ۱۴۰۲
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۳۳۲۷-۵-۷
چاپ و لیتوگرافی	آزاده

نشانی: تهران، سه‌رودی شمالی، کوچه قزاقول، پلاک ۳۶، واحد یک / شماره تماس: ۸۸۵۲۷۷۱۳ - ۰۲۱ / ۰۲۸۲ ۲۸۲ ۰۹۱۲
حقوق چاپ و انتشار این اثر، برای نشر نریمان محفوظ است و هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه کتبی ناشر است.
www.narimanpub.com narimanpub@yahoo.com

شناخت فامه
دکتر محمد رضا باطنی

به کوشش
مجتبایریمان



سرشناسه	:	نریمان، مجتبا.
عنوان و نام پدیدآور	:	شناخت‌نامه دکتر محمدرضا باطنی/ به کوشش مجتبا نریمان؛ ویراستار مهشید شاکری.
مشخصات نشر	:	تهران: نریمان، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	:	۵۲۸ ص.: جدول.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۹۳۳۲۷-۵-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
موضوع	:	باطنی، محمدرضا، ۱۳۱۳-۱۴۰۰
موضوع	:	واژه‌نامه‌نویسان-- ایران / Lexicographers-- لغت‌شناسان -- ایران -- 20th century -- Philologists
رده‌بندی کنگره	:	PIR2۶۷۳
رده‌بندی دیویی	:	۴۷۳/۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۳۸۸۵۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیپا

تقدیم به شهین نفرآبادی (باطنی)
که رنجِ دوران را صبورانه و عاشقانه
با دکتر باطنی تحمل کرد.

فهرست

مقالات | ۱۲

فارسی زبانی عقیم؟ ۱۴ | اجازه بدهید غلط بنویسیم ۳۳ | هیاهوی بسیار بر سر
هیچ ۴۴ | فارسی، بیدی نیست که از این باده‌ها بلرزد ۶۲ | ادراک گفتار ۷۷ | تحلیل
معنایی چند واژه محاوره‌ای بخش نخست ۸۸ | تحلیل معنایی چند واژه محاوره‌ای
بخش پایانی ۹۵ | جمله، واحد ترجمه ۱۰۳ | زبان به عنوان دستگاهی از علائم ۱۱۳ |
زبان در خدمت باطل ۱۲۱ | نکاتی درباره فرهنگ‌نگاری ۱۲۹ |

گفت‌وگوها | ۱۳۲

اتفاق بیش از انتخاب در زندگی نقش بازی می‌کند سیروس علی‌نژاد ۱۴۴ | هیچ خطری
زبان فارسی را تهدید نمی‌کند سیروس علی‌نژاد ۱۶۶ | در خلأ نمی‌توانم درباره زبان‌شناسی
تحقیق کنم سیروس علی‌نژاد ۱۸۱ | گفت‌وگو با دکتر محمد رضا باطنی سیروس علی‌نژاد و

سیمین روشن ۱۸۹ |

شب‌های بخارا | ۲۱۶

دیدار و گفت‌وگو با محمدرضا باطنی آیدین پورخامنه ۲۱۸ | شب محمدرضا باطنی شب‌های بخارا شب محمدرضا باطنی ۲۴۴ | نشست نقد و بررسی کتاب «مغز ما» برگزار شد آیدین پورخامنه ۲۹۹ | دهباشی شخصیتی که به او «نه» نمی‌توان گفت ۳۲۱ |

یادداشت‌ها | ۳۲۲

محمدرضا شفیعی کدکنی ۳۲۶ | ژاله آموزگار ۳۲۸ | علی محمد حق‌شناس ۳۳۶ | علی‌اشرف صادقی ۳۴۱ | عباس میلانی ۳۴۵ | ضیاء موحد ۳۵۰ | سیروس علی‌نژاد ۳۵۲ | رضا نیلی‌پور ۳۵۸ | کورش صفوی ۳۶۸ | ایرج پارسی‌نژاد ۳۷۱ | سیمین کریمی ۳۸۰ | مصطفی عاصی ۳۸۴ | اکبر معصوم‌بیگی ۳۸۹ | خسرو پارسا ۴۰۲ | عبدالنبی قیم ۴۰۵ | امید طبیب‌زاده ۴۱۱ | یحیی مدرسی ۴۱۵ | عبدالرحمن نجل رحیم ۴۱۸ | فاطمه راکعی ۴۲۹ | ایران کلباسی ۴۳۶ | محمدتقی راشد محصل ۴۴۰ | سرمد قباد ۴۴۳ | داوود موسائی ۴۵۵ | کامیار جولایی ۴۶۰ | زهرا احمدی‌نیا ۴۶۲ | منیژه گازرانی ۴۶۷ | محسن آزموده ۴۷۳ | آریتا افراشی ۴۷۶ | سایه اقتصادی‌نیا ۴۷۸ | شیما بهره‌مند ۴۸۱ |

آلبوم عکس‌ها | ۴۸۹

قا قلم در دستِ خودم نباشد نمی توانم مقاله بنویسم

مجتبایریمان

قبل از نوروز ۱۴۰۰ در یکی از دیدارها، بدون مقدمه چینی و ناگهانی گفت «لطفاً برایم قبر بخر... می دانم از این حرف ممکن است ناراحت بشوی، اما تعارف و خدا نکند و این حرف ها را کنار بگذار و اگر مرا دوست داری برایم یک قبر بخر تا خیالم راحت باشد که این ها مرا در قطعه نام آوران خاک نمی کنند...» هیچ وقت نمی خواست جدا از مردم باشد، حتی بعد از مرگ. نمی خواست ذره ای انگِ وابستگی به هیچ حزب و گروهی در زندگی اش باشد. اگر کوتاه می آمد، در جریان انقلاب فرهنگی از تدریس محروم نمی شد. از تدریس در دانشگاه محروم شد اما به انتشارات فرهنگ معاصر رفت و با نوشتن چندین فرهنگ لغت، به نوعی دانشگاه خود را در آن جا تأسیس کرد. ساختار زبان فارسی را، نقدنویسی منصفانه اما بی تعارف را، علم نوین زبان شناسی را، ترجمه حساب شده و پاکیزه را، معلم خوب بودن را، آزادگی و شرافت تا آخرین نفس و سر خم نکردن جلو هیچ بشری را سعی کرد به ما بیاموزد و آسوده خاطر برود. تماس گرفتم و گفتم استاد، امکان پیش خرید قبر وجود ندارد و می گویند دیگر رزرو قبر امکان پذیر نیست و همان وقت که آدمی از دنیا می رود به خانواده او قبر می فروشند. آه کشید و گفت پس زحمتش می افتد گردن شماها... آه کشیدم و گفتم فردا می آیم دیدارتان.

به منظور تقدیر شایسته از زندگی شریف و پُر افتخار دکتر باطنی، حق است که

کوشش بسیار شود. این کتاب، نخستین جلد از مجموعه‌ای است در راستای ارج نهادن به یک عمر تلاش دکتر باطنی برای زبان فارسی، که با کمک و همراهی همسر و همراه دکتر باطنی - خانم شهین باطنی - به سرانجام رسید. باشد که این کتاب در شأن جایگاه و دقت و شرافت این مرد بزرگ باشد. در کتاب بعدی، سخنرانی‌ها و جلسات پرسش و پاسخ دکتر باطنی را خواهیم آورد که به خصوص برای متخصصان و محققان زبان‌شناسی ارزش علمی و آموزشی دارد.

برای دکتر باطنی، ننوشتن و نخواندن، خود مرگ بود. وقتی انگشت‌های دستش از کار افتاد و دیگر نتوانست قلم در دست بگیرد چنان مغموم شد که قابل شرح نیست. هرچه اصرار می‌کردم شما مطلب خود را بیان کنید و من ضبط و حروفچینی می‌کنم و هرچند بار که شما بخواهید می‌توانیم مطالب را بازخوانی و اصلاح کنیم و... اما هیچ وقت نپذیرفت و می‌گفت تا قلم در دست خودم نباشد نمی‌توانم مقاله بنویسم. حیفم می‌آمد مطلبی در ذهنش باشد اما فقط در دیدارهای دوفره‌مان بیان شود و نانوشته بماند و برود. در سال‌های آخر شعرهایی - بیشتر بداهه و از سر دلتنگی - می‌سرود و با کمک همسرش روی کاغذ می‌آورد که اغلب رنگ و بوی مرگ داشتند؛ مثل شعری که در صفحه بعد آمده است.

من شمعِ سوخته‌ام

و سبویِ شکسته‌ام

من در انتظارِ مرگ، مهیا نشسته‌ام

محمد رضا باطنی



مقالات

فاروسی زبانی عقیم؟

محمد رضا باطنی

درباره زیبایی، شیرینی، گنجینه ادبی و دیگر محاسن زبان فارسی سخن بسیار شنیده‌ایم. اکنون شاید وقت آن رسیده باشد که با واقع‌بینی به مطالعه توانایی‌های زبان فارسی بپردازیم و ببینیم آیا این زبان می‌تواند جوابگوی نیازهای امروز جامعه ما باشد؟ آیا در آن کاستی‌هایی یافت می‌شود، و اگر یافت می‌شود چگونه می‌توان آن‌ها را برطرف ساخت؟

یکی از ویژگی‌های زبان، زایایی یا خلاقیت آن است. خلاقیت زبان را از جنبه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد (از جنبه ادبی، نحوی، واژگانی و شاید هم از جنبه‌های دیگر). بحث ما در این جا به خلاقیت یا زایایی در واژگان زبان محدود می‌شود. زایایی واژگانی به اهل زبان امکان می‌دهد تا همراه با تغییراتی که در جامعه آن‌ها رخ می‌دهد واژه‌های تازه بسازند و کارایی زبان خود را با نیازمندی‌های خود متناسب گردانند.

از نظر زبان‌شناختی، زایایی واژگانی به مبحث اشتقاق یا واژه‌سازی مربوط می‌شود. (ما از این پس «زایایی» به کار می‌بریم و از آن «زایایی واژگانی» اراده می‌کنیم.) اشتقاق یعنی این‌که ما بتوانیم از اسم یا صفت، فعل بسازیم. از فعل،

اسم یا صفت بسازیم و مانند آن. با اندکی تسامح می‌توان گفت اشتقاق یعنی گذر از یک مقوله دستوری به مقوله دیگر. بنابراین، اگر بخواهیم به میزان زایایی یک زبان پی ببریم و احتمالاً آن را با زایایی زبان‌های دیگر مقایسه کنیم، باید ببینیم در آن زبان با چه درجه از سهولت می‌توان از یک مقوله دستوری به مقوله دیگر رفت. از میان تغییرات اشتقاقی گوناگون، آن‌که از همه مهم‌تر است گذر از مقوله اسم یا صفت به مقوله فعل است، یا به بیان ساده‌تر، ساختن فعل از اسم و صفت است. دلیل این امر آن است که فعل خود از زایایی زیادی برخوردار است و می‌توان از آن مشتق‌های دیگری به دست آورد. مثلاً در زبان انگلیسی از ion «یون» که اسمی است از اصطلاحات فیزیک و شیمی فعل می‌سازند و سپس از آن مشتق‌های دیگر به ترتیب زیر به دست می‌آورند:

ion ionizable

ionize ionizability

ionized ionization

ionizing ionizer

و سپس از راه ترکیب این مشتق‌ها با واژه‌های دیگر، اصطلاحات جدیدی می‌سازند:

ionization chamber

ionization energy

ionization potential

ionization track

ionizing radiation

ionized gas

به طوری که می‌بینیم، پس از این‌که ion با استفاده از پسوند ize به فعل تبدیل شد می‌تواند منشاء هفت مشتق یا واژه جدید باشد که خود می‌توانند با واژه‌های دیگر

ترکیب شوند و شش اصطلاح جدید بسازند که جمعا سیزده واژه و ترکیب می شود،
و این به هیچ وجه پایان زایایی فعل ionize نیست.

اما ببینیم در زبان فارسی وضع چگونه است:

۱. در فارسی فقط فعل های ساده یا بسیط هستند که زایایی دارند، یعنی می توان
از آن ها مشتق به دست آورد.

۲. در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی شود، یعنی نمی توان به طور
عادی از اسم یا صفت فعل ساخت.

۳. شمار فعل های ساده ای که زایایی دارند و از گذشته به ما رسیده اند بسیار
اندک است.

۴. از این شمار اندک نیز بسیاری در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند، و
جای خود را به فعل های مرکب می دهند. ولی فعل های مرکب عقیم هستند و
نمی توان از آن ها مشتق به دست آورد.

۵. از «مصدرهای جعلی» فارسی، چه آن ها که از اسم های فارسی ساخته شده اند
و چه آن ها که از واژه های عربی ساخته شده اند، مشتق به دست نمی آید. به
بیان دیگر، مصدرهای جعلی زایایی ندارند.

۶. نتیجه: زبان فارسی، در وضع فعلی برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با
مشکلی مواجه نیست، ولی برای واژه سازی علمی از زایایی لازم برخوردار نیست
و نمی تواند یک زبان علمی باشد، مگر این که برای کاستی های آن چاره ای
اندیشیده شود.

ما در بقیه این مقاله می کوشیم نکاتی را که فهرست وار در بالا برشمردیم با شواهد
کافی همراه کنیم و در پایان نیز توصیه هایی را که مفید به نظر می رسند ارائه دهیم.
۱. گفتیم در فارسی فقط فعل های ساده هستند که زایایی دارند، یعنی می توان از
آن ها مشتق به دست آورد. اثبات این امر بسیار ساده است. به عنوان مثال فعل

«نمودن» را در نظر بگیرید. ما از این فعل مشتق‌های زیادی به دست می‌آوریم: نمود، نمودار، نموده، نمونه، نما، نمایان، نمایش، نماینده (و مشتق‌های دیگری نظیر: نماد، نمادین، نمادگری، نمایه، که به تازگی ساخته و رایج شده‌اند و نیز مشتق‌های درجه دومی نظیر: نمایندگی، نمایشگاه، نمایشنامه، نمایشی، که با افزودن پسوندی به مشتق‌های درجه اول ساخته شده‌اند.) با این همه «نمودن» به معنایی که سعدی در این شعر به کار برده است:

دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی
بازار خویش و آتش ما تیز می‌کنی

در گفتار و نوشتار امروزه بسیار کم به کار می‌رود تاجایی که می‌توان گفت این فعل از بین رفته یا در شرف از بین رفتن است. در زبان فارسی متداول فعل مرکب «نشان دادن» جانشین معنی متعدی آن شده و فعل‌های مرکب «به نظر آمدن» و «به نظر رسیدن» نیز جانشین معنی لازم آن شده‌اند. ولی این فعل‌های مرکب عقیم هستند و هیچ مشتقی از آن‌ها به دست نمی‌آید. به بیان دیگر، اگر ما فعل ساده «نمودن» را از اول نداشتیم و از همان آغاز این فعل‌های مرکب به جای آن به کار رفته بودند، امروزه هیچ یک از مشتق‌هایی که در بالا برشمردیم در فارسی وجود نداشت.^(۱)

به عنوان مثال دیگر می‌توان «فریفتن» و «فریب دادن» را مقایسه کرد. از «فریفتن» که مصدری ساده یا بسیط است می‌توان مشتق‌هایی به دست آورد: فریفته، فریفتگی، فریب، فریبا، فریبایی، فریبنده، فریبندگی. ولی از «فریب دادن» که مصدری مرکب است مشتقی به دست نمی‌آید.

«فریفتن» در گذشته به صورت لازم و متعدی هر دو به کار می‌رفته است. ولی امروزه معنی لازم خود را به کلی از دست داده است و در معنی متعدی نیز کاربرد زیادی ندارد. بسامد یا فراوانی کاربرد «فریب دادن» از «فریفتن» بسیار بیشتر است، و اگر

روند تبدیل فعل‌های ساده به مرکب همچنان ادامه یابد در آینده جانشین بلامنازع «فریفتن» خواهد شد.

۲. در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی‌شود، یعنی به‌طور عادی نمی‌توان از اسم یا صفت فعل ساخت. زبان فارسی به ساختن فعل‌های مرکب گرایش دارد و برای مفاهیم تازه نیز از همین الگو استفاده می‌کند. ذکر چند مثال موضوع را روشن خواهد ساخت. در انگلیسی از television فعل televise و در فرانسه فعل televiser را ساخته‌اند. در عربی هم از آن فعل می‌سازند و می‌گویند تلفز، یتلفز. اما ما در فارسی می‌گوییم «از تلویزیون پخش کرد». در انگلیسی واژه telephone را به صورت فعل هم به کار می‌برند. در فرانسه نیز از آن فعل telephoner را ساخته‌اند. در عربی هم از آن فعل می‌سازند و می‌گویند تلفن، یتلفن. اما ما در فارسی از فعل مرکب «تلفن کردن» استفاده می‌کنیم. در انگلیسی از واژه philosophy «فلسفه» فعل Philosophize و در فرانسه از philosophie فعل philosopher را ساخته‌اند.

در عربی هم از فلسفه فعل می‌سازند و می‌گویند تفلسف، یتفلسف. اما ما در فارسی اگر مورد قبول واقع شود، می‌گوییم «فلسفه پرداختن» یا «به فلسفه پرداختن». وقتی دکتر محمود هومن مصدر «فلسفیدن» را ساخت و در نوشته‌های فلسفی خود به کار برد، مورد پسند قرار نگرفت و آن را «دور از ذوق سلیم» دانستند. در انگلیسی از صفت polar فعل polarize و در فرانسه از صفت polaire فعل Polarizer را ساخته‌اند. در عربی نیز از قطب فعل می‌سازند و می‌گویند استقطب، یستقطب. ولی ما ترجیح می‌دهیم بگوییم «قطبی کردن» و مصدر «قطبیدن» را جعلی و مشتقات آن را «جعلیات» می‌دانیم. در انگلیسی از iodine «ید» فعل iodize و در فرانسه از iode فعل ioder را ساخته‌اند. در عربی نیز از آن فعل می‌سازند و می‌گویند یود، ییود. ولی ما در فارسی ترجیح می‌دهیم بگوییم «با ید معالجه کردن» یا «ید زدن به».

مثال‌های فوق کافی است که نشان دهد زبان فارسی به ساختن فعل‌های مرکب

گرایش دارد و فعل بسیط جدید نمی‌سازد. از فعل‌هایی که در انگلیسی و فرانسه و عربی ساخته می‌شوند، و نمونه‌های آن‌ها در بالا ذکر شدند، به راحتی می‌توان مشتق‌های جدیدی به دست آورد، همان گونه که درباره مشتق‌های ionize در بالا مشاهده کردیم. ولی ما در فارسی به راحتی نمی‌توانیم از «عبارت‌های فعلی» خود مشتق‌های جدید بسازیم (به‌طوری که از مثال‌ها نیز فهمیده می‌شود، در این جا منظور ما از فعل مرکب، فعل‌های پیشنهاد دار نیست).

۳. شمار فعل‌های ساده‌ای که زایایی دارند و از گذشته به ما رسیده‌اند بسیار اندک است. آقای دکتر خانلری در کتاب تاریخ زبان فارسی فهرست افعال ساده را «اعم از آنچه در متن‌ها مکرر آمده است و آنچه در زبان محاوره امروز به کار می‌رود»^(۳) به دست داده است.

در این فهرست فقط ۲۷۷ فعل وجود دارد. اما یک نگاه گذرا به فهرست مزبور نشان می‌دهد که تعداد زیادی از افعال درج شده نه در گفتار امروز به کار می‌روند و نه در نوشتار. فعل‌هایی از این قبیل: غارتیدن، آهیختن، اوباشتن، بسودن، چمیدن، خستن، خلیدن، سپوختن، زاریدن، سگالیدن، شکفتن، گساردن، کفیدن، طوفیدن، مولیدن، گرازیدن، موییدن، خوفیدن، و تعداد کثیری دیگر.

در واقع تعداد فعل‌های ساده فارسی که فعال هستند، یعنی در گفتار و نوشتار به کار می‌روند، از رقم ۲۷۷ بسیار کمتر است. در سه بررسی جداگانه که سه دانشجوی رشته زبان‌شناسی^(۴) در دوره تحصیل‌شان در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران انجام داده‌اند و فعل‌های ساده را از متن گفتار و نوشتار روزمره استخراج کرده‌اند، بالاترین رقم ۱۱۵ بوده است.

با افزودن فعل‌هایی که بسامد آن‌ها کمتر است، ولی هنوز در نوشتار به کار می‌روند این رقم بین ۱۵۰ و ۲۰۰ قرار می‌گیرد؛ یعنی در زبان فارسی حد اکثر ۲۰۰ فعل ساده فعال وجود دارد که از آن‌ها می‌توان مشتق به دست آورد!

دکتر خانلری پس از ذکر شمار اندک فعل‌های ساده فارسی، در پانوشت صفحه ۲۵۸ همان اثر می‌نویسد: «مقایسه شود با شماره فعل‌ها در زبان فرانسوی که به ۴۱۶۰ تخمین زده شده است.»

در زبان انگلیسی که گذر از مقوله اسم به فعل بسیار آسان است و بسیار فراوان نیز رخ می‌دهد، تعداد فعل‌های ساده و زایا بسیار بیشتر است. من با مراجعه به فرهنگ انگلیسی Random House توانستم در بین واژه‌هایی که با پیشوند tele ساخته شده‌اند و فقط ۱/۵ صفحه از ۲۲۱۴ صفحه این فرهنگ را تشکیل می‌دهند، ۱۶ فعل ساده پیدا کنم که همه دارای مشتقات خاص خود هستند.

اگر این نمونه برداری «مشتی نمونه خروار» باشد، در این صورت می‌توان گفت در فرهنگ مزبور در حدود ۲۳۰۰۰ فعل ساده وجود دارد^(۴).

این‌که فعل‌های ساده در فارسی کم‌اند و به تدریج جای خود را به فعل‌های مرکب می‌دهند توجه دیگران را نیز جلب کرده است.

محمد رضا عادل در مقاله‌ای با عنوان «فعل در زبان فارسی» در شماره بهار و تابستان ۱۳۶۷ رشد: آموزش ادب فارسی، چنین می‌نویسد: «همان‌گونه که گفته شد، افعال ساده روز به روز روی به کاهش دارد و استعمال افعال مرکب فزونی می‌یابد. این امر تا بدان پایه است که گاه در چند جمله متوالی نشانی از فعل ساده نیست...» و نمونه‌هایی نیز در تأیید گفته خود ارائه می‌کنند.

یک نمونه برداری از فعل‌های مرکب، فراوانی کاربرد آن‌ها را در زبان فارسی نشان می‌دهد. در این پژوهش تقریباً سه هزار فعل مرکب به دست آمده است که از این تعداد، ۱۰۵۶ فعل آن با «کردن» ساخته شده‌اند مانند: آزمایش کردن، گود کردن، نامزد کردن و غیره^(۵).

۴. از این شمار اندک فعل‌های فارسی که به ما رسیده‌اند نیز بسیاری در حال از بین رفتن هستند، و جای خود را به فعل‌های مرکب می‌دهند. ولی فعل‌های

مرکب عقیم هستند و نمی‌توان از آن‌ها مشتق به‌دست آورد^(۶). قبلاً گفتیم که فعل «نمودن» در حالت متعدی جای خود را به «نشان دادن» و در حالت لازم به «به‌نظر آمدن» و «به‌نظر رسیدن» داده است، که همه فعل‌های مرکب عقیم هستند. نیز گفتیم که در برابر فعل ساده «فریفتن»، فعل مرکب «فریب دادن» و «گول زدن» قرار دارند که کاربرد آن‌ها بسیار بیشتر از «فریفتن» است و احتمال دارد در آینده این فعل ساده را به‌کلی از میدان به در کنند و جانشین آن گردند. در این جا به چند نمونه دیگر اشاره می‌کنیم.

فعل «شایستن» امروز به‌کلی از بین رفته و جای خود را به «شایسته بودن» داده است. مشتق‌های «شایسته»، «شایستگی»، «شایان» و «شاید» بازمانده روزگار زایایی این فعل هستند.

فعل «بایستن» به‌کلی از بین رفته و جای خود را به فعل‌های مرکب «لازم بودن»، «واجب بودن» و نظایر آن داده است. «باید» (و صورت‌های دیگر آن مانند «بایستی» و غیره) و «بایسته» تنها بازماندگان این فعل هستند. فعل «خشکیدن» و متعدی آن «خشکاندن» بسیار کم و در بعضی از لهجه‌ها به‌کار می‌روند، و فعل‌های مرکب «خشک شدن» و «خشک کردن» جانشین آن‌ها شده‌اند.

واژه‌های «خشک»، «خشکه» و «خشکی» مشتق‌های بازمانده این فعل هستند. فعل «گریستن» بسیار کم به‌کار می‌رود و جای خود را به «گریه کردن» داده است، و صورت متعدی آن «گریاندن» نیز جایش را به «به‌گریه انداختن» واگذار کرده است. واژه‌های «گریان» و «گریه» تنها مشتق‌های بازمانده از فعل «گریستن» هستند.

«آمیختن» تقریباً از استعمال افتاده است. معنی لازم آن به‌کلی از بین رفته و در معنی متعدی هم جای خود را به «مخلوط کردن» یا «قاتی کردن» داده است. واژه‌های «آمیزش» و «آمیزه» تنها مشتق‌هایی هستند که از این فعل باقی مانده‌اند. فعل «نگریستن» از استعمال افتاده و جای خود را به «نگاه کردن» و «مشاهده

کردن» داده است. صورت‌های «نگران»، «نگرانی» و «نگرش» مشتقات رایج این فعل هستند که باقی مانده‌اند. «شتافتن» دیگر به کار نمی‌رود و جای خود را به «عجله کردن»، «شتاب کردن»، «با شتاب رفتن» و مانند آن داده است، و «شتاب» و «شتابان» مشتق‌های بازمانده آن هستند.

البته در زبان پهلوی نیز فعل‌های مرکب وجود داشته است، مانند «نیگاه کردن»، «ایاد کردن» به معنی «به یاد آوردن»، «به خاطر آوردن» ولی تعداد این فعل‌های مرکب بسیار کم و ناچیز بوده است.^(۷)

کاربرد فعل‌های ترکیبی در فارسی کهن رایج شده و با گذشت زمان شتاب بیشتری گرفته است. آقای دکتر علی اشرف صادقی می‌نویسند: «این گرایش در دوره‌های بعد بسیار زیادتر شده...» و نیز «به نظر می‌رسد که زبان فارسی هنوز در مسیر این تحول پیش می‌رود. شاید امروز دیگر نتوان افعال مختوم به «ئیدن» را با قاعده شمرد، چه دیگر هیچ فعل جدیدی به این صورت ساخته نمی‌شود. برعکس، ساختن افعال گروهی با «کردن»، «زدن» و جز آن بسیار شایع است: تلفن کردن (زدن)، تلگراف کردن (زدن)، پست کردن و غیره.^(۸)

آقای دکتر خانلری در اثر یاد شده در صفحه ۳۳۱ می‌نویسند: «از قرن هفتم به بعد پیشوندهای فعل به تدریج از رواج افتاده و فعل مرکب جای آن‌ها را گرفته است.» و نیز در صفحه ۳۳۲ فعل مرکب در فارسی امروز جای بسیاری از فعل‌های ساده و پیشوندی را گرفته است.

شماره بسیاری از فعل‌های ساده در فارسی جاری امروز به کلی متروک است و به جای آن‌ها فعل مرکب به کار می‌رود... دکتر خانلری سپس فهرست ۵۲ فعل ساده آشنا را که به کلی متروک شده‌اند به دست می‌دهد.

گرایش به ساختن فعل‌های مرکب آن قدر زیاد است که در برابر مصدرهایی که از اسم یا صفت ساخته شده‌اند و به آن‌ها «مصدر جعلی» می‌گویند نیز اغلب فعل

مرکبی وجود دارد مانند «جنگ کردن» در برابر «جنگیدن»، «خم کردن» یا «خم شدن» در برابر «خمیدن»، «ترش شدن» در برابر «ترشیدن» و غیره. امروز صورت مرکب این فعل‌ها کاربردی بسیار بیشتر از صورت بسیط آن‌ها دارد، به طوری که می‌توان گفت صورت بسیط آن‌ها تقریباً از استعمال افتاده است. درباره علت این گرایش یعنی ساختن فعل مرکب، با قطعیت نمی‌توان چیزی گفت. ولی احتمال می‌رود که از لحاظ تاریخی ساختن فعل از واژه‌های قرضی عربی، مانند رحم کردن، بیان کردن و غیره، اگر نه تنها علت، لاقلاً یکی از علل عمده آن بوده باشد. ظاهراً ساختن فعل مرکب از واژه‌های دخیل عربی به تدریج گسترش یافته و به واژه‌های فارسی نیز سرایت کرده تا جایی که تنها الگوی ساختن فعل در فارسی شده است^(۹).

۵. چنان که قبلاً گفته شد، در زبان فارسی امروز گذر از مقوله اسم و صفت به فعل معمول نیست، یعنی نمی‌توان از اسم و صفت فعل بسیط ساخت. به رغم این که بعضی از فعل‌هایی که از این راه ساخته شده‌اند قرن‌هاست در فارسی رایج هستند و بزرگان ادب فارسی نیز آن‌ها را به کار برده‌اند، مانند «دزدیدن»، «طلبیدن»، با این همه بسیاری از ادبا و دستور نویس آن‌ها را «مصدر جعلی» می‌نامند، که خود نشانه اکراه و ناخشنودی آن‌ها از این نوع افعال است (ما برای اجتناب از کاربرد این اصطلاح، فعل‌هایی از این دست را «فعل تبدیلی» می‌نامیم و منظورمان این است که اسم یا صفتی به فعل تبدیل شده است).

ماده فعل تبدیلی می‌تواند اسم یا صفت فارسی باشد، مانند «بوسیدن» و «لنگیدن» و نیز می‌تواند از اصل عربی باشد، مانند «بلعیدن». ساختن فعل‌های تبدیلی در گذشته بیشتر معمول بوده و با ذوق فارسی‌زبانان سازگاری بیشتری داشته است، به طوری که شمار زیادی از آن‌ها را در آثار قدما می‌بینیم که فعلاً از استعمال افتاده‌اند. مثلاً «تندیدن»، «خروشیدن» (۱۰) و بسیاری دیگر:

بتندید با من که عقلت کجاست

چودانی و پرسی سوالت خطاست

بوستان سعدی

ز مرغان چون سلیمان قصه بشنید

بتندید و بجوشید و بکالید

بلبل نامه عطار

خروشید گرسبوز آنگه بدرد

که ای خویش شناس و ناپاک مرد

فردوسی

ارغنون ساز فلک رهن اهل هنر است

چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم

حافظ

ولی نباید تصور کرد که فارسی زبانان امروز اصلا فعل تبدیلی نمی سازند. چیزی که هست اکثر این فعل ها عامیانه هستند و کمتر به گفتار رسمی و از آن کمتر به نوشتار راه می یابند. این ها نمونه ای از آن فعل ها هستند: سلفیدن، توپیدن، تیغیدن، پلکیدن، پکیدن، شوتیدن، ماسیدن، چاییدن، تمرگیدن، شلیدن، کپیدن، سکیدن (به معنی نگاه کردن)، چپیدن، چپاندن، لبناندن، لمیدن، لولیدن، سریدن، چلاندن، قاپیدن، لاسیدن، و بسیاری دیگر.

آنچه برای بحث ما مهم است این است که از فعل های تبدیلی، چه آن ها که از

واژه‌های فارسی ساخته شده‌اند و چه آن‌ها که از اصل عربی هستند، مشتق به دست نمی‌آید. این فعل‌ها، با آن‌که ساده هستند، زایایی ندارند و جز معدودی که از آن‌ها به اصطلاح «اسم مصدر شینی» ساخته شده است (مانند: چرخش، غرش، رنجش) بقیه مشتقی ندارند یا به ندرت مشتقی از آن‌ها رایج شده است.

به بیان دیگر، فعل‌های تبدیلی نیز مانند فعل‌های مرکب عقیم هستند.

۶. نتیجه: تصویری که از زبان فارسی اکنون می‌توان به دست داد چنین است: در زبان فارسی فقط فعل‌های ساده یا بسیط هستند که می‌توانند زایایی داشته باشند، یعنی می‌توان از آن‌ها مشتق به دست آورد؛ تعداد این فعل‌ها در زبان فارسی به طور شگفت‌آوری کم است؛ از این شمار اندک نیز عده‌ای در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند؛ در زبان فارسی دیگر به طور عادی فعل ساده جدید ساخته نمی‌شود، بلکه گرایش به ساختن فعل‌های مرکب است؛ فعل‌های مرکب و نیز فعل‌های تبدیلی هیچ کدام زایایی ندارند، یعنی نمی‌توان از آن‌ها مشتقات فعل ساده را به دست آورد. زبان فارسی در وضع فعلی برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با مشکلی مواجه نیست، ولی این زبان برای واژه‌سازی علمی زایایی لازم را ندارد و نمی‌تواند یک زبان علمی باشد، مگر این‌که برای رفع کاستی‌های آن چاره‌ای اندیشیده شود.

با این همه زبان فارسی می‌تواند یک زبان علمی باشد، به شرط این‌که کند و زنجیری را که ما به پای آن زده‌ایم باز کنیم. ما در بقیه این مقاله می‌کوشیم نشان دهیم که زبان فارسی زایایی لازم را بالقوه دارد. منتها ما این توانایی را از قوه به فعل نمی‌آوریم. ولی پیش از آن‌که در این بحث وارد شویم، باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

الف. واژه‌های علمی برای مردم کوچه و بازار ساخته نمی‌شوند، بلکه برای جمعیتی کارشناس و اهل فن و دانشجویانی که در رشته خاصی تحصیل می‌کنند، ساخته می‌شوند. بنابراین اگر انتظار داشته باشیم که واژه‌های تازه را همه بفهمند و احتمالاً

خوششان هم بیاید، انتظار بی جایی است. شما یقین داشته باشید معنی ionize و دیگر مشتقات آن را که در آغاز این مقاله برشمردیم جز گروهی اهل فن، انگلیسی زبان‌های معمولی نمی‌دانند و شاید هم هیچگاه نشنیده باشند.

ب. برنامه‌ریزی زبانی (language planning) از کارهایی است که بسیاری از کشورها به آن دست می‌زنند. در برنامه‌ریزی زبانی آگاهانه در مسیر زبان دخالت می‌کنند؛ بعضی روندها را تند و بعضی دیگر را کند می‌کنند تا برآیند آن متناسب با نیاز جامعه باشد. برای این که سوء تفاهمی پیش نیاید باید اضافه کرد که این دخالت‌ها از آن گونه نیست که مثلاً مردم نباید بگویند «حمام گرفتن» بلکه باید بگویند «به حمام رفتن» و مانند آن، بلکه مسائلی در حیطه برنامه‌ریزی زبانی قرار می‌گیرند که به خط مشی کلی زبان مربوط شوند؛ مثلاً دادن پاسخ به این سوال که آیا در واژه‌سازی علمی باید فقط از عناصر زنده زبان استفاده کرد یا می‌توان ریشه‌ها و پیشوندها و پسوندهای مرده را نیز احیا کرد و به کار گرفت؟ یا این که آیا می‌توان از عناصر قرصی در زبان فعل ساخت و مثلاً گفت «تلویزیدن»؟ و «تلویزیده»؟ و مانند آن.

پ. نکته مهم دیگر این است که مشکل واژه‌های علمی را باید یک جا و به طور خانواده‌ای حل کرد. مثلاً اگر قرار باشد برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردیم و در انگلیسی همه از ion ساخته شده‌اند برابرهایی ساخته شوند باید شیوه‌ای به کار گرفت که نه تنها جوابگوی آن ۱۳ اصطلاح باشد، بلکه اگر به تعداد آن‌ها افزوده شد نیز همچنان کارساز باشد.

با توجه به نکاتی که در بالا گفته شد اکنون راه‌هایی را که برای واژه‌سازی علمی مفید به نظر می‌رسند به بحث می‌گذاریم. در واقع آنچه من می‌خواهم بگویم حرف تازه‌ای نیست؛ دیگران قبلاً آن‌ها را گفته و حتی عمل کرده‌اند. منظور من توجیه درستی راهی است که آن‌ها رفته‌اند و بر طرف کردن سوء تفاهماتی که از این رهگذر در ذهن بعضی از افراد به وجود آمده است.

۱. مهم ترین راه و بارورترین روش برای ساختن واژه های علمی، ساختن مصدر تبدیلی یا به اصطلاح «مصدر جعلی» است. در فارسی نیز مانند انگلیسی، فرانسه، عربی و بسیاری از زبان های دیگر باید از اسم یا صفت فعل بسازیم تا بتوانیم مشتقات لازم را از آن به دست بیاوریم و گره کار خود را بگشاییم.

تنها با ساختن فعل است که می توان مشکل واژه های علمی را به طور گروهی حل کرد. مثلاً اگر از «یون» با پسوند فعل ساز «یدن» فعل «یونیدن» ساخته شود، می توان تمام برابرهایی لازم را برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردم به دست آورد: یونیدن، یونیده، یوننده، یونش، یونیدگی، یونش پذیر، یونش پذیری، اتاقک یونش، انرژی یونش، پتانسیل یونش، رد یونش، گاز یونیده، تابش یوننده، و نیز بسیاری دیگر که ممکن است بعداً مورد نیاز باشند.

چنان که پیش تر گفته شد، این حرف تازه ای نیست: آقای دکتر محمد مقدم در آینده زبان فارسی^(۱) همین پیشنهاد را می کنند، منتها ایشان معتقدند که ماده فعل نیز باید از اصل فارسی باشد. پیش تر به دکتر محمود هومن و گرایش او به ساختن فعل های تبدیلی نیز اشاره کردیم. ولی نخستین کسی که به این فکر جامه عمل پوشانید دکتر غلامحسین مصاحب بود که در دایره المعارف فارسی افعالی مانند «قطبیدن»، «اکسیدن»، «برقیدن»، «یونیدن» را به کار برد و الحق که به کار درستی دست زد.

امروز نیز گروه های واژه سازی در مرکز نشر دانشگاهی از همین خط مشی پیروی می کنند؛ در این جا برای رفع سوء تفاهم بد نیست چند نکته را توضیح بدهیم.

الف. من معتقد به «فارسی سره» که در آن هیچ واژه عربی یا فرنگی نباشد، نیستم زیرا آن را غیر عملی می دانم. تلاش برای یافتن برابری فارسی برای «یون» کاری است عبث. ولی معتقد نیستم که «یونیزاسیون» و «یونیزه» و دیگر مشتقات آن باید در فارسی به کار روند.

زیرا زبان فارسی توانایی ساختن این مشتقات را دارد. از سوی دیگر، من معتقد به طرد واژه‌های متداول عربی در فارسی نیستم. بعضی از این واژه‌ها قرن‌هاست که در فارسی به‌کار رفته‌اند و امروز جزو واژگان زبان فارسی هستند، همان طور که تعداد کثیری از واژه‌های فارسی به صورت معرب در عربی به‌کار می‌روند و امروز جزء لاینفک زبان عربی هستند. «در مورد تأثیر زبان فارسی بر عربی از خود قرآن کریم سخن آغاز می‌کنیم. می‌بینیم کلمات فارسی فراوانی در این کتاب آسمانی آمده و باز می‌بینیم که برخلاف خوی ملی‌گرایی و تعصب عرب‌ها یا ایرانیان یا هر نژاد دیگری که می‌گویند باید زبان را از واژه‌های بیگانه پیراسته کرد، این کتاب آسمانی از کلمات غیر عربی و از جمله فارسی استفاده کرده است.»^(۱۲)

بنابراین وقتی صحبت از واژه‌سازی می‌شود نباید این توهم به وجود آید که منظور عربی‌زدایی است.

ب. بعضی از ادبای ما وقتی رواج واژه‌هایی نظیر «قطبیدن» را (که در برابر polarize به‌کار رفته) و یا «قطبش» و نظایر آن را می‌بینند دچار تشویش می‌شوند که «این جعلیات زبان شیرین فارسی را خراب می‌کنند، به گنجینهٔ پرارزش ادب فارسی لطمه می‌زنند، رابطهٔ ما را با بزرگان ادب فارسی چون حافظ و سعدی قطع می‌کنند، در آثار قدماکی چنین چیزهایی آمده است؟» و نگرانی‌های دیگری از همین دست. در پاسخ این بزرگواران باید گفت: اولاً «قطبیدن» از نظر ساخت هیچ فرقی با «طلبیدن» ندارد که عنصری و ناصر خسرو و خیام و سعدی و مولوی و حافظ و دیگر بزرگان ادب فارسی آن را به‌کار برده‌اند (نگاه کنید به مدخل «طلبیدن» در لغت‌نامهٔ دهخدا). ثانیاً واژه‌هایی مانند polarize، iodize، ionize و نظایر آن نیز در آثار بزرگان ادب انگلیسی مانند شکسپیر و میلتون و بایرون و جز آن دیده نمی‌شوند. ولی ساخته شدن این مصدرها در زبان انگلیسی و ده‌ها مشتقی که از آن‌ها به دست می‌آید هیچ زبانی به گنجینهٔ ادب زبان انگلیسی وارد نکرده است.

امروز شور و شوق برای خواندن آثار شکسپیر شاید بیش از روزگاری باشد که این واژه‌ها ساخته نشده بودند. در واقع این دو قضیه هیچ ارتباطی با هم ندارند. ثالثاً چنان که پیشتر گفته شد و شواهدی نیز در تأیید آن آورده شد، زبان عربی که در نظر بسیاری از مردم زبان متحجری است، اصطلاحات علمی را به باب‌های مناسب می‌برد و مشتق‌های لازم را از آن‌ها به‌دست می‌آورد.

اگر چنین است، پس چرا ما از توان زبان فارسی استفاده نکنیم، فعل‌های تبدیلی نسازیم، و مشتق‌های لازم را به‌دست نیاوریم؟ در این میان کار واژه‌سازی زبان انگلیسی از همه جالب‌تر و آموزنده‌تر است. زبان انگلیسی واژه‌ion را (که به معنی «رفتن» است) از یونانی عاریه می‌گیرد و در معنای علمی کاملاً جدیدی به‌کار می‌برد. سپس پسوند ize را که از طریق لاتین از یونانی به‌دست آورده است بر آن می‌افزاید و فعل ionize را می‌سازد. در مرحله بعد، پسوند able را که از طریق فرانسه از لاتین به‌ارث برده به آن اضافه می‌کند و صفت ionizable را می‌سازد، و هیچ کس هم ایرادی نمی‌گیرد.

ولی ما بعد از قرن‌ها هنوز می‌گوییم «طلبیدن» مصدر جعلی است، و اجازه نمی‌دهیم در زبان فارسی فعل جدیدی ساخته شود، آن هم با پسوند فعل‌سازی که متعلق به خود زبان فارسی است!

باری، نگرانی‌های ادبای ما گرچه از روی دلسوزی است، ولی ریشه در واقعیت ندارد. شاید وقت آن رسیده باشد که برچسب «جعلی» و «جعلیات» از روی واژه‌های تازه پاک شود. اگر جز این کنیم، فارسی از لحاظ واژگان علمی زبانی عقیم باقی خواهد ماند.

۲. یکی دیگر از راه‌هایی که باید برای واژه‌سازی علمی مورد استفاده قرار گیرد، بهره‌گرفتن از مشتقات فعل‌هایی است که هم اکنون در فارسی به‌کار می‌روند، یعنی ساختن مشتق از راه قیاس، اعم از این‌که آن مشتق‌ها در گذشته به‌کار نرفته باشند یا فعلاً متداول نباشند؛ مثلاً ساختن «نوشتار» به قیاس «گفتار» یا «رسانه» به قیاس «ماله» و مانند آن.

دکتر محمد مقدم در آینده زبان فارسی جدولی از ده فعل فارسی به دست می‌دهد که از هر کدام می‌توان بالقوه هفت مشتق به دست آورد که جمعا هفتاد صورت می‌شود. او می‌نویسد: «از هفتاد صورتی که در این جدول داریم می‌بینیم که چهل و پنج صورت را به کار نمی‌بریم در حالی که به همه آن‌ها نیازمندیم. اکنون به آن بیفزایید صدها واژه هم‌کرد (مربک) را که با آن‌ها ساخته‌ایم و هزارها واژه دیگر را که می‌توانیم تنها از این چند ریشه با گذاشتن پیشوند و پسوندهای گوناگون... بسازیم.»

از زمانی که دکتر مقدم این سخنرانی را ایراد کرد (سوم دی ماه ۱۳۴۱) و بعدا به صورت دفتری چاپ شد تاکنون سه صورت از آن‌هایی که به کار نمی‌رفته به کار افتاده‌اند: نوشتار، ساختار، و سازه (مهندسی سازه).

ما امروزه صفت «کُنا» را به کار نمی‌بریم، در حالی که از «کُن + آ» ساخته شده است مانند: گویا، شنوا، روا، توانا و جز آن. از این گذشته این صفت در گذشته به کار رفته است: «اگر اندر ذات وی بود، وی پذیرا بودی نه کُنا»^(۱۳). همچنین است کنایی که به قیاس «توانایی»، «گویایی» و مانند آن ساخته شده است، و در گذشته نیز به معنی «کنندگی» به کار رفته است. نیز فعل «کنانیدن» در گذشته به صورت متعدی سببی به کار رفته است^(۱۴). حال با استفاده از این امکانات زبان فارسی ما می‌توانیم مشکل یک گروه از اصطلاحات شیمی را چنین حل کنیم:

کناننده activating	کنا active
کناننده activator	کنایی activity
کنانش activation	کنانیدن activate
انرژی کنانش activation energy	کنانیده activated

منظور از این مثال این نیست که بگوییم اصطلاحاتی که شیمیدان‌ها در فارسی به کار می‌برند غلط است و باید آن‌ها را دور بریزند و در عوض این مجموعه را به کار

برند؛ بلکه منظور از آن نشان دادن امکانات ناشناخته زبان فارسی و به ویژه نشان دادن اهمیت قیاس در واژه‌سازی علمی است. در مثال بالا، «کنا»، «کنایی» و «کنانیدن» همه قبلا در فارسی به کار رفته بودند. ولی فرض می‌کنیم که هیچ کدام از آن‌ها به کار نرفته بودند. در آن صورت نیز ما می‌توانستیم همین مجموعه را یا نظایر آن را از روی قیاس بسازیم و به کار ببریم. حتی اگر ناچار بودیم می‌توانستیم این مجموعه را با واژه‌ای از اصل عربی بسازیم: فعال، فعالایی (یا فعالیت)، فعالانیدن، فعالاننده، فعالانش، فعالنشی، و اشتقاق‌های لازم دیگر.

ما باید خود را با نیازهای واژه‌سازی علمی بیشتر آشنا کنیم. باید این حرف را فراموش کنیم که ساختن «مصدر جعلی» جایز نیست. باید از این فرض نادرست دست برداریم که کاربرد واژه امری است «سماعی» و نه قیاسی.

زبانی که قدما به کار برده‌اند جوابگوی نیازهای آن روز جامعه ما بوده است. ما می‌توانیم و باید اندوخته‌ای را که آن‌ها برای ما گذارده‌اند دست‌مایه قرار دهیم، ولی نمی‌توانیم تنها به آن اکتفا کنیم. باید کند و زنجیری را که ندانسته به پای زبان فارسی زده‌ایم باز کنیم و بگذاریم زبان همگام با نیازها و تحولات شگرف جامعه امروز آزادانه پیش برود. این جاست که نیاز به وجود یک فرهنگستان علوم کاملاً احساس می‌شود، فرهنگستانی که با چشم باز به جهان واقعیات نگاه کند و بتواند سنجیده و خردمندانه گام بردارد.